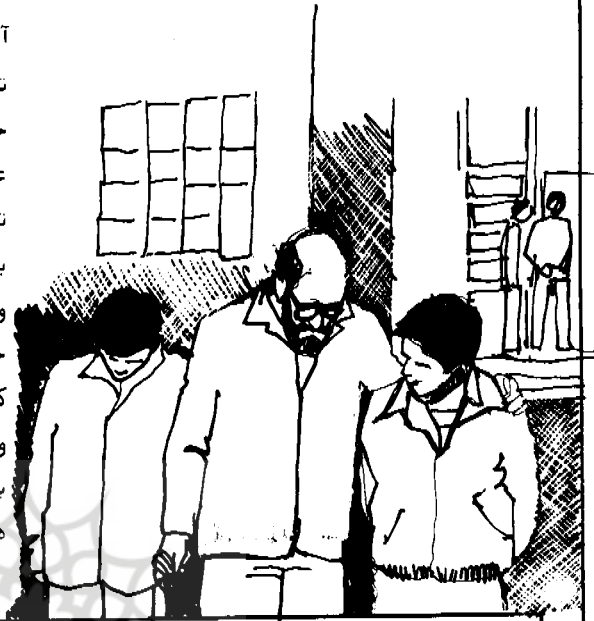


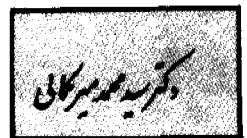
خانواده اولین نهاد اجتماعی است که فرد در آن پایه عرصه زندگی می‌گذارد و اولین پایه‌های تربیت و تعلیم او در آن پایه‌گذاری می‌گردد. خانواده اولین تجربیات زندگی اجتماعی، نگرشی عاطفی و استدلالی را به کودک می‌دهد و همین تجربیات در تمام مراحل زندگی او با او خواهند بود. پدر و مادر رابطه نزدیک خونی، اجتماعی و عاطفی با فرزندان خود دارند و آنها را متعلق به خود و حاصل زحمات فراوان خود می‌دانند، تا کسی پدر و مادر نباشد، نمی‌داند که چه علاقه و صمیمیتی و خیرخواهی و احساس مسئولیتی اولیاء به فرزندان خود دارند، آنها حاضرند که تمام هستی خود را در راه بقاء، تربیت و خوشبختی



مدیریت و روابط انسانی در مدرسه

فرزندان خود یعنی این یگانه ارزشمندترین سرمایه خود بدهند.

اولیاء و یا عبارت بهتر خانواده نگران سرنوشت فرزندان خود و تربیت آنان می‌باشند و همواره مترصدند که مبدا اشکالی در تربیت و تعلیم آنها بوجود آید و آنها با علاقه و کنجگاوای خصاص می‌خواهند بدانند که مدرسه و مدیریت آن در کار خود موفق و پیروز است. آنها از هیچ کمک و همکاری و راهنمایی ابا و دروغ ندارند و همواره



برخوردار است .

خانواده بعنوان کوچکترین واحد اجتماعی براساس نیازهای طبیعی انسان شکل می‌گیرد و از نظر اختصاصات و ویژگیها ، شباهت زیادی به خود جامعه دارد . هر خانواده از دو قطب پدر و مادر تشکیل می‌شود و اگر یکی از دو قطب بشکند خانواده از بین می‌رود . بچه‌ها مرکز ثقل و توازن خانواده هستند و بنظر می‌رسد که خانواده بدون فرزند ناقص و بی‌ثمر باشد .

خانواده مکان تربیت و رشد کودکان و محل شکل گیری شخصیت و هویت آنهاست . بنابراین ، پدر و مادر وظیفه دارند که لوازم و اسباب اساسی و ضروری رشد طبیعی شخصیت کودکان را فراهم سازند . کودکان باید آماده شوند که فعالیتهای خود را در جامعه آغاز کرده و بتوانند خود و محیط رایشناسند و به‌مراه و درمیان سایر مردم زندگی کنند . اگر خانواده‌ای براساس عواطف و حسن تفاهم استوار شود و رابطه منطقی بین اعضای آن باشد ، کودکان خوشبخت خواهند شد . بعبارت دیگر ، خانواده یک کارخانه انسان‌سازی است و چنانچه وظایف خود را خوب انجام دهد ، کودکان به سعادت دست می‌یابند . هرگونه مسامحه و کوتاهی ، نه تنها کودکان و خانواده رادر معرض نابودی قرار می‌دهد ، بلکه جامعه جهانی انسانی را نیز به مخاطره می‌اندازد .

خانواده منبع اصلی انتقال مهارتهای اساسی رفتارها ، عادات و میراثهای فرهنگی به کودکان است . منظور از میراث فرهنگی مجموعه عوامل اجتماعی ، مذهبی ، سیاسی ، اقتصادی ، تربیتی و غیره می‌باشد . درحقیقت ، آینده و تقدیر کودکان بستگی به شرایط و طرز عمل خانواده دارد .

می‌خواهید درکار مدرسه و حل مشکلات آنها از قدرت و امکاناتشان استفاده کنند . به راستی خانواده منبع اطلاعات ارزشمند درباره فرزندان (دانش آموزان) است و می‌تواند در بسیاری از مواقع کمک شایانی به مدیریت و مدرسه کند .

مدیران آموزشی باید با درک اهمیت و ارزش همکاری خانه و مدرسه و پایگاه خاص خانواده در تربیت و تعلیم افراد و پیشبرد اهداف آموزشی از هر فرصت مناسبی درجهت برقراری و حفظ رابطه بین مدرسه و اولیاء استفاده کنند .

رابطه با اولیاء می‌تواند کمک شایانی به شناخت و حل مشکلات دانش آموزان و اصلاح رفتار آنان داشته باشد . مدیر آموزشی باید با حسن استفاده از رابطه خود و اولیاء از کلیه امکانات مادی و معنوی آنان استفاده کند . سنگ زیر بنای ایجاد رابطه مطلوب با اولیاء شناخت ارزش و نقش خانواده در شکوفائی استعدادها ، تربیت ، آموزش و چگونگی ارتباط آنها با مدرسه است .

پایه گذاری یک آموزش و پرورش پر محتوای و مترقی ، هماهنگ با موازین فرهنگی افراد جامعه از واجبات متقن است . منظور از آموزش و پرورش علاوه بر ساختن مدارس با پیشرفته‌ترین تکنیکها و معلمین مطلع داشتن اهداف تربیتی پیشرفته و بررسی شده ، بکار گرفتن همه بنیادهای اجتماعی موجود که به نحوی از انحاء می‌توانند در پرورش و آموزش کودکان و بزرگسالان شرکت داشته باشند می‌باشد .

مسجد ، رادیو ، تلویزیون ، سینما ، درمانگاه ورزشگاه و غیره از عوامل تجزیه‌ناپذیر سازمان آموزش و پرورش کشورها هستند . خانواده بعنوان اولین کانون اجتماعی ، از نقش حساس و غیره قابل انکاری در تعلیم و تربیت افراد جامعه

فقیر و غنی، تحصیلکرده و بی‌سواد
روستائی و شهری، مذهبی و غیر مذهبی بودن
خانواده و خیلی از مسائل دیگر در شخصیت
کودکان تاثیر می‌گذارد. در یک حدیث منتسب
به حضرت نبی اکرم می‌خوانیم که:
ما من مولود الا و قدیولد علی الفطره ثم ابواه
یهودانه و یمنصرانه و یمجسانه.

یعنی: هیچ مولودی بدنیا نمی‌آید مگر و هرآینه
برفطرت خود و این پدر و مادر او هستند که او را
یهودی و نصرانی و یامجوسی بار می‌آورند.

این حدیث بانگ‌رشی عمیق، انسان را موجودی
صاحب استعداد معرفی می‌کند و می‌گوید که
کودکان فطرتاً مستعد پذیرش حقایق و مسلمان
شدن هستند، اما محیط اجتماعی و خانواده در
آنها تاثیر گذاشته و آنها را به هر جهت و شکلی
که بخواهند سوق می‌دهند و تربیت می‌کنند.

شاید بتوان نتیجه کلی ترکیب رشته‌های جامعه‌-
شناسی، روان‌شناسی، و انسان‌شناسی که در
چند دهه اخیر بصورت رشته جدیدی به نام
روان‌شناسی اجتماعی درآمده است را در حدیث
فوق پیدا کرد. روان‌شناسی اجتماعی از سه رشته
یاد شده مخصوصاً "دو رشته جامعه‌شناسی و
روان‌شناسی بحث می‌کند و تکیه‌گاهش بر اصل
طبیعت و روان‌انسان از یک جهت و اجتماعی
بودن و خوپذیر بودنش از جهت دیگر می‌باشد.

بطور خلاصه، روان‌شناسی اجتماعی دو مسئله
وراثت و محیط را تا ما "مورد مطالعه قرار می‌دهد.
یکی از استادان روان‌شناسی اجتماعی رفتار
انسان را حاصل عوامل درونی (جبلت یا ذات)
و عوامل خارجی (محیط) می‌داند. دانشمندان
دیگر معتقد است که رفتار انسان بدون در نظر
گرفتن عوامل فرهنگی و محیطی قابل درک نیست

ذهن و مغز کودکان به صفحه یا فیلم عکاسی
تشبیه شده است که بشرط سالم بودن از هر چیزی
که در معرض آن قرار بگیرد عکس برداری می‌کند.
اگر صاحب فیلم ذرایت و توانائی و ذوق لازم را
داشته باشد از زیباترین و بهترین مناظر عکس بر
می‌دارد و اگر فردی بی‌توجه و ناوارد باشد، فیلمها
را با عکس گرفتن از مناظر و مسائل کم و یابی ارزش
تباہ می‌کند. بطور کلی انسان و مخصوصاً "کودکان
فراگیرنده ارزشها هستند و انسان‌منهای ارزشها
قابل تصور نمی‌باشد. کودکان را با قرار دادن
در معرض ارزشهای پست و یا اولای انسانی میتوان
در پائین و یا بالاترین موقعیتها قرار داد.

اگر یک کودک در یک خانواده فقیر و بی‌سواد
افریقائی بدنیا بیاید، احتمالاً "غذای کافی برای
قوی شدن و سالم بودنش به او نمی‌رسد. پدر و مادر
کار سخت خسته‌کننده‌ای دارند و باید تمام روز
را کار کنند. پس از کار روزانه، بر اثر خستگی
فرصت و حوصله لازم را برای توجه به فرزندشان
ندارند. پس از کار روزانه، بر اثر خستگی
فرصت و حوصله لازم را برای توجه فرزندشان
همه این مسائل باعث عدم رشد
تربیت کافی و عاطفه در این کودک می‌شود. اگر
همین کودک در خانه یک افریقائی تحصیلکرده
و رویه‌مرفته مرفه بدنیا بیاید که به تعلیم و
تربیت او توجه بشود سرنوشت دیگری خواهد
داشت. کودکی که در یک خانواده عرب مصری
مسلمان بدنیا می‌آید، به احتمال بسیار
قوی تحت تاثیر تربیت والدینش: اولاً" به
زبان عربی تکلم خواهد کرد: ثانیاً" آداب و
رسوم و ارزشهای مصری را فرا گرفته و یک
مصری میشود و ثالثاً" یک مسلمان خواهد بود
اگر همین کودک را از روز اول تولد به یک
خانواده فرانسوی مسیحی انتقال بدهد، باز

به احتمال خیلی زیاد اولاً "او زبان فرانسه رایاد می‌گیرد: ثانیاً " ارزشهای فرهنگی فرانسوی را کسب می‌کند و ثالثاً " یک مسیحی می‌شود. از مجموعه حدیث، نظریات روان‌شناسی اجتماعی و مثالها چنین برمی‌آید که کودکان همه مهارتها و ارزشهارا از محیط خود کسب می‌کنند و اولین محیط اجتماعی مهم خانواده است. کودکان چه آگاهانه چه ناآگاهانه، چه مستقیم و چه غیر مستقیم تحت تاثیر پدر و مادر خود قرار می‌گیرند و بدست آنها تربیت میشوند. جریان تربیت کودکان در خانواده یک امر لحظه‌ای و منقطع نیست، بلکه جریانی است دائمی و مستمر. کسی نمی‌تواند با نیم ساعت صحبت و نصیحت کردن خود را قانع کند که فرزندش را تربیت کرده‌است. تمام حرکات، رفتارها و حالات پدر و مادر که شاید به نظر خودشان اعمال کوچک و بی‌اهمیتی باشد از نظر کنجاو و جستجوگر کودکان دور نمی‌ماند. بلکه مانند یک الگو در ذهن و مغزشان جا می‌گیرد و بالاخره بیشترین اهمیت و تاثیر را در کودکان دارد.

طرز لباس پوشیدن، صحبت کردن و بکاربردن کلمات زشت و زیبا، گوش دادن به سخن دیگران انتقاد از دیگران، کمک به دیگران، شرکت در کارهای اجتماعی، تعظیم و تکریم شعائر مذهبی و ملی، مطالعه کتاب، رفتار نسبت به بزرگترها و کوچکترها، فرمان دادن به دیگران، خواهش کردن از دیگران، دید و بینش و قضاوت نسبت به امور رفتاربا پدر و مادر، رفتار با سایر فرزندان، دروغ گوئی و یا راستگوئی، عکس‌العمل نسبت به حوادث و اتفاقات، نظم و ترتیب، صبر و حوصله، تعیین و انتخاب روشهای منطقی در حل مشکلات، صمیمی بودن، تظاهر و تمارض و وقت شناسی و تنظیم کارها و غیره هیچکدام از

دیده‌تیز بین کودکان دور نمی‌ماند.

سزاوار توجه است که تربیت فرزندان در صباوت و کودکی بسیار آسانتر از زمانی است که به یک عمل و رفتار خاص عادت کنند. تربیت افراد از روز اول تولد به منزلت خانه نوینا کردن و تربیت انسانها پس از گذشت زمان و کسب یک رفتار نامطلوب شایهت به ویران کردن یک خانه و خانهای بجای آن ساختن دارد. حالت دوم نیاز به زمان و انرژی بیشتری از حالت اول دارد پس باید فرزندان را طوری تربیت کرد که احتیاج به دوباره سازی آنها نباشد. دوباره سازی انسانها نه تنها به زمان و انرژی زیاد نیاز دارد، بلکه غالباً " باعث پیدایش اختلالاتی در شخصیت و رفتار آنها در دوران بازسازی می‌گردد. درپاره‌ای از موارد، این اختلالات و تغییرات باعث بیماری افراد تا پایان عمر می‌گردد. ضمن یادآوری سهولت تعلیم و تربیت در دوران کودکی نسبت به سنین بالاتر باید نفوذ و اثر تربیت را در این سن‌ها خاطر نشان کرد. کودکان بعلت نازگی سلولها، آمادگی و استعداد و خالی بودن از اشتغالات فکری و مشکلات دیگر، قدرت پذیرش و ضبط بیشتری از بزرگترها دارند. در تاکید این نکته بهترین شاهد کلام علی علیه‌السلام است که می‌فرمودند: العلم فی الصغر کاللقش فی الحجر که یادگیری و تعلیم و تربیت (از نظر درجه نفوذ و تاثیر) در کودکی مانند نقشی است که بر روی سنگ کنده‌کاری شود.

بدون شک همه پدران و مادران علاقمندند که فرزندان شان موفق و سعادتمند شوند. اما آنچه باعث پیروزی و سعادت عده‌ای و عدم سعادت و

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَدَعَ الْمِرَامَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا

هیچ بنده ای تکمیل ایمان تو فیق نیساید مگر آنگاه که با وجود زحمتی بودن از سیزده جونی بریزد

فردی و اجتماعی همه و همه بخاطر استقرار نظام اخلاقی اسلام بوده است زیرا غایت و هدف از انگیزه بعثت اتمام نظام اخلاقی قلمداد شده است. پس مفهوم میشود که همه نفعی و اشیات های قانونی بر اساس ضرورت جامعه و اجتماع صورت گرفته و اگر این ضرورت ها وجود نداشت اسلام همه تلاشهایش بخاطر استقرار و تحقق بخشیدن با اهداف اخلاقی معطوف میگشت .

نکته دقیق و ظریف دیگری که از این حدیث استفاده میشود اینست که اسلام تلاشش در رابطه با مسائل اخلاقی نمیشد بلکه هدفش در اتمام رساندن مکارم اخلاقی است بدینیه است اخلاق با مکارم اخلاق فرق فاحشی دارد .

برای توضیح و تبیین بیشتر باید متذکر شد اصولاً "مسائل اخلاقی بطور کلی بدور تبه تقسیم

اگر اسلام را همانند سکه های دورویه تلقی کنیم یک رویه این سکه مملو از مقررات و قوانین فردی و اجتماعی اعم از حقوقی و قضائی و جزائی می باشد بدون تردید رویه دیگر این سکه مملو از دستورهای اخلاقی است .

پیامبر بزرگوار (ص) فرمود: **بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ** یعنی من انگیزه نشدم مگر برای پایان بخشیدن و اتمام نمودن مکارم های اخلاقی روی این اصل با چرخشی در همه ابعاد و زوایای اسلام برنامه های اخلاقی پایبای مسائل قانونی اسلام خود نمائی مینماید. نکته جالب و اساسی که از این حدیث می توان استفاده کرد اینست که اساساً "همه برنامه های قانونی اسلام اعم از

میگردد دستاورد موضوعاتی در نظر گرفته میشود که با انسان توصیه میشود که خود را برزور این رفتارهای پستندیده آراسته سازد از قبیل سبیل راست گوئی و امانت داری و وفای بعهد و هوشیاری داری از ظلم و ستم بدیگران و مدارا کردن بسا دیگران و امثال اینگونه دستورهی اخلاقی اما دسته دوم مسائل اخلاقی عبارتند از موضوعاتی که انسان های عادی توان انجام آنها را دارا نمیباشند بلکه تنها انسان های نابسته و والائی هستند که در اثر ساخته و پرداخته شدن می توانند این گونه برنامه های اخلاقی را بنیاده کنند همانطور که آموزش گاه در سطح بالا وجود دارد اخلاق هم گاه در سطح بسیار عالی قرار دارد بدیهی است که جز انسان متعالی دیگران از انعام آن عاجز میباشند اینگونه برنامه های اخلاقی را جز نظام اخلاقی قلمداد ننموده بلکه عنوان آنها در رده مکارم اخلاق نسبت و ضبط میگردد بعنوان مثال اسلام بمسلمانان دستور میدهد که بجای انتقام جوئی دارای روحیه عفو و گذشت باشند .

در تاریخ اسلام آمده وقتی زن یهودیه ای را نزد رسول خدا (ص) آوردند (زنی که قصد مسوم کردن پیامبر اسلام را داشته و گوشه گوسفند زامسوم ساخته بود) از او پرسید چرا چنین عطی را مرتکب شدی؟

آن زن در پاسخ گفت پیش خود گفتم اگر برگزیده خدا باشی بتو گزند و آسیبی نخواهد رسید و اگر حاکم و سلطان جائری باشی همگان را از آسیب و گزند تو نجات داده آنان را رها نمیدهلم رسول خدا از گناه و تقصیرش در گذشته او را مورد عفو و بخشش خود قرار داد بدیهی است بخشش و گذشت در برابر عمل قتل و جنایت نمیتواند

یک دستور اخلاقی ساده باشد یعنی " از مکارم اخلاقی بشمار نیاید .

یکی از مکارم اخلاق که اسلام بدان تاکید فراوان کرده است ترک درگیری با مردم است یعنی شخصیت و احترام همگان را رعایت کرده با بزرگواری و خوش باوری از کنار انسان های ناروا و خلاف کار گذر نکنیم بدون اینکه خلافشان را بازگو کس کرده شخصیت آنان را از بین ببریم .

لذا پیامبر بزرگوار میفرمود هرگز ایمان کسی کامل نمیکردد مگر آنکه در عین اینکه حق بسا اوست از بگو مگو کردن و درگیری با مردم اجتناب کند . بدیهی است یکی از زبان های ستیزه جوئی با مردم از بین رفتن بهاء و شخصیت انسان است تا گفته نامانده که برخی از افراد برای ابراز شخصیت و خودنمایی سعی میکنند که حرف حق خود را به کرسی بنشانند پیروا ضح است که انگیزه اصلی این عده از افراد ابراز حق و حقیقت نبوده بلکه با اینکار فضل فروشی نموده بخود نمائی میپردازند .

ام سلمه همسر رسول اکرم (ص) میگفت که رسول خدا میفرمود : نخستین پیمانی که خداوند متعال با من منعقد ساخت و مرا از آن نهی فرمود پس از نهی از پرستش بت ها و شرب خمر همان درگیری و ستیز با مردم بود یعنی همگان اعم از خوبها و بدها همه پیش او محترم بودند هرگز آسیبی فردی را نمی ریخت .

لذا عده ای می گفتند پیامبر بزرگوار را ذن است در زبان عربی اذن بمعنای گوش است یعنی هر که هر چه میگوید رسول اکرم آنرا پذیرا شده هرگز بدرگیری وجدال نمی پردازد .

در سوره توبه آیه ۶۹ خداوند میفرماید :
 يَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ قُلْ أَذْنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
 وَيُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ .

میگویند از گوشت است بگو او گوشت خیری بسرای
شماست بخدا و مومنین ایمان آورده برای کسانی
که ایمان آورده‌اند رحمت است .

در تفسیر المیزان علامه طباطبائی قدس سره
استاد بزرگوار در این باره میفرماید پیامبر
بزرگوار برای همه شنونده خوبی بودند اگر در
مواردی محتوای سخن ناصواب بود آنحضرت
سخن گوینده را تلقی بقبول کرده احترام او را
نگه میداشت و هرگز دچار بدگمانی و سوءظن
نمیشد رفتارش آنچنان بود که سخن گوینده را
باور کرده‌است .

شان نزول این آیه اینطور بود که عبدالله بن نبتل
مردی منافق بود نزد رسول خدا آمده پس از
شنیدن سخنان آنحضرت بمنافقین انتقسال
میداد پس از گذشت زمانی جبرائیل به پیامبر
نازل شده فرمود یکی از منافقین سخن چینی
پرداخته گفتار شما را بمنافقین بازگو می‌کنند

آنحضرت پرسید چه کسی اینکار را انجام میدهد
جبرائیل گفت مرد سیاه چهره‌ای است کینه
مویه‌ای سرش فراوان است آنگاه پیامبر بزرگوار او
را صدا زده کاریش را باو بازگو کرد عبدالله نبتل
سوگند خورد که اینکار را انجام نداد ماست رسول
خدا فرمود (قَدْ قَبِلْتُ شَيْئًا) از تو پذیرفتم
وقتی عبدالله نزد منافقین بازگشت آنان گفت :
إِنَّ مُحَمَّدًا أَمِنَ خَيْرًا اللَّهُ أَمِنَ أُمَّةً عَلَيْهِ وَأَنْتَ
أَخْبَارُهُ فَبَيْتُهُ وَأَخْبَارُهُ أَيْ تَمَّ أَقْلٌ وَلَمْ أَقْلُ فَبَيْتُهُ
پیامبر بزرگوار (من) گوشت سخن است خدا باو
من گویند کمن سخن چینی کرده ام می پذیرد و
چون من باو میگویم سخن چینی نکرده‌ام باز می
پذیرد ناگفته نماند که رسول اکرم در ظاهر آنرا
پذیرا میشد و در دل بدان اخصاف میداد .

بقیه از صفحه ۳۱

گندم خود بخود سبز نمی‌شود و از آن گیاهی
بعمل نمی‌آید . این وظیفه کشاورز آگاه و وارد است
که دانه گندم را در زمین (محیط) مناسب و در
فصل " شرایط خاص) قرار دهد تا استعداد (از
فوه) گندم شکوفا (به فعل) شود . حال ، چه
دانه گندم عیب و نقصی داشته باشد چه محیط
مناسب رشد دانه موجود نباشد ، در هر صورت
گیاه گندم نخواهد روئید .

گیاهان و حیوانات استعداد های محدودی دارند
و معمولاً " انواع مشابه استعداد یکسانی دارند . ثمر
و حاصل شکوفائی استعدادها در حیوانات و یا
گیاهان مشابه بهم نزدیک و قابل مقایسه است .

پیروزی گروهی دیگر می‌شود آگاهی والدین
نسبت به مسائل تعلیم و تربیت و بکار گرفتن آن
آگاهی در پرورش و آموزش فرزندان شان مخصوصا
در سالهای اولیه زندگی است . بیشترین منظور از
آگاهی داشتن ، شناخت استعداد های کودک و به
وجود آوردن زمینه های لازم برای رشد شکوفائی
آن استعدادها میباشد . بعنوان مثال ، شما دانه
گندمی را در نظر بگیرید . این دانه گندم ، بشرط
سالم و طبیعی بودن ، استعداد رشد و نمو و وجود
آوردن گیاه گندم و بار دادن را دارد . اما دانه